

# سلسله مراتب دینی در میان صابئین مندایی

گزارشی از جایگاه و موقعیت  
روحانیان در این صابئین

مهرداد عربستانی

انچه از نظر می‌گذرد گزارشی از شان و مرتبت روحانیان در این صابئین مندایی است. بی‌گمان، موقعیتی که هر دین برای طبقه روحانیان قائل است، از مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی به شمار می‌آید که به واسطه آن، می‌توان دین مورد نظر را در رده و رتبه‌ای خاص طبقه‌بندی کرد. یکی از شاخص‌های تقسیم‌ادیان، تقسیم بر حسب جایگاه و منزلت روحانیان در دین است. مقاله حاضر می‌کوشد مقام و موقعیت طبقه روحانیان را در میان صابئین مندایی به کاوش بگیرد و آداب و سلوک روحانیت را در آن آیین بررسی کند. ذکر این نکته ضروری است که مطلب حاضر، بخشی از یک پژوهش گسترده تحت عنوان نگاهی انسان‌شناختی به دین ورزی صابئین مندایی ایران است که به همت پژوهشگرده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی در دست انتشار است.

ایمان و اعتقاد می‌تواند امری درونی و فردی باشد. اما اگر ایمان و اعتقاد از سطح فردی فراتر رفته و در سطح جمعی مطرح شود، و به عبارت دیگر باور و درناف فردی تبدیل به یک دین شود، پدید آمدن یک سازمان‌بندی جمعی و گروهی غیرقابل اجتناب است. به نظر نمی‌رسد که نتوان دینی بدون سازمان‌دهی جمعی بنا کرد، اگر چه ساختار و صورت این سازمان‌دهی می‌تواند در ادیان مختلف به علایب متفاوت باشد. در واقع ما با تنوعی از صورت‌ها و ساختارهای سازمان‌بندی



پژوهش جایگاه روحانیان و مطالعات  
رتبالی در علوم انسانی

دینی مواجه هستیم.

در جایی ممکن است سازمان‌بندی بر اساس قره (۱) فردی بوده و گروه دینی حول محور شخصی فرهمند (۲) شکل بگیرد. گروه‌های دینی کیستی وودو (۳) در هائیتی چنین حالتی را نشان می‌دهند. وودو نوعی دیانت عامیانه است از اختلاط باورهای افریقایی و مسیحیت، که در میان افریقایی تبارهای هائیتی رواج دارد. در رأس گروه‌های اینی وودو یک کاهن یا کاهنه قرار دارد که دارای قوای ماورایی فرض می‌شود. و هر گروه اینی به این ترتیب یک واحد مجزا متشکل از کاهن یا کاهنه و اعضای گروه را شکل می‌دهد که مستقلاً فعالیت می‌کند، و این کاهن یا کاهنه‌ها نیز اعضای یک سلسله مراتب روحانی رسمی نیستند و هر یک کارگزاری مستقل تلقی می‌شوند (رجوع کنید به ۷-۳۹۵: ۱۹۶۰ Metraux). در این مدل از سازماندهی جامعه دینی، معیار اقتدار و مرجعیت دین یا گونه اقتدار فرهمندانه، با تعریف ماکس وبر (۴) است (رجوع کنید به ریتزر ۱۳۷۴: ۲۵ و کوزر ۱۳۷۳: ۳۱۱). یعنی اقتداری که بر اساس قدرت معنوی و خارق‌العاده‌ای است که در شخصی وجود دارد و یا معتقدان بر وجود چنین قدرتی در وی باور دارند. در چنین حالتی لقبانی و نِسَاط گروه دینی تابعی از اقتدار رئیس گروه خواهد بود. به نظر می‌رسد که این گونه سازمان‌دهی دینی که براساس قره فردی است، ساده‌ترین و ارجح‌ترین گونه سازمان‌دهی دینی باشد.

اما ممکن است که مرجعیت دینی در بیکرهای شامل یک گروه از افراد که به صورت سلسله‌مراتبی تنظیم شده‌اند، تعبیه شود. مثال چنین مرجعیت دینی را می‌توان در روحانیت مسیحیت کاتولیک به روشنی مشاهده کرد. در کاتولیسیم هفت رتبه روحانی وجود دارد که حدود و خلاف و حقوق هر کدام مشخص شده است و مثلاً اعضای رتبه کشیش به بالاتر توانایی تقدیس عناصر عشاء ربانی را دارند و می‌توانند که کاهنان را از بین ببرند (مولند ۱۳۶۸: ۸۰-۷۹). انتخاب مقامات روحانی هم با حضور و نایب مراتب بالاتر ممکن است (همان)، و این به معنای اتصال اقتدار و مرجعیت به یک سنت مقدس است که اعضای روحانیت فعلی را به گذشته اُلی پیوند می‌زند. بنابراین اقتدار و مرجعیت در چنین سازمان‌دهی متعلق خواهد بود با اقتدار سنتی با تعریف وبر (رجوع کنید به کوزر ۱۳۷۳: ۳۱۱ و ریتزر ۱۳۷۴: ۲۵). یعنی اقتداری که با انتساب به یک سنت مقدس مشخص می‌شود.

وجود افرادی در یک نظام سلسله‌مراتبی که مرجعیت دینی را تشکیل می‌دهند چیزی است که می‌توان آن را نظام روحانیت در یک دین نامید. اما ویژگی‌های نظام روحانیت نیز در ادیان و فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر تفاوت دارند. کاهی روحانیت چهارم منحصصین دینی را ازایه می‌دهند، بدون اینکه ماهیت ایشان متفاوت از جامعه مؤمنان تلقی شود. روحانیت اسلامی چنین حالتی دارد، چرا که به لحاظ دینی نه اختیارات ویژه‌ای برای ایشان تعریف شده و نه سلوک متفاوتی از جامعه مؤمنان برایشان فرض شده است. اجرای هیچ منسک اسلامی منوط به حضور روحانی و ایفای نقش ویژه روحانیت نیست، و آنچه با حضور روحانی انجام می‌شود، نه به حسب سنت دینی بلکه به لحاظ سنت فرهنگی است. برای روحانیان اعمال و آداب ویژه‌ای هم متفاوت از آنچه باید از جانب مؤمنان رعایت شود وجود ندارد. روحانی اسلامی فقط دانشمند یا متخصصی است در حوزه معارف و علوم درون دینی، به ویژه فقه و اصول، یعنی علم شرایع (۵). البته این باعث نشده که اعضای روحانیت اسلام به عنوان موجودیتی مشخص هویتی مجزا برای خویش سازند، و از عامه مسلمانان مشخص نشوند. به عبارت دیگر به هر حال روحانیان اسلامی گروهی ممتاز از عامه مسلمانان هستند و جایگاه مشخصی را در جامعه مسلمین اشغال می‌کنند.

اما در حالت دیگر روحانیت ماهیت متفاوتی از عامه مؤمنان دارد. در این حالت روحانیت نماینده دین ورزی کامل و صحیح هستند و شأن و جایگاه ویژه‌ای در

کیهان شناسی و سازمان‌دهی جامعه دینی اشغال می‌کنند. انجام برخی مناسک منوط به حضور ایشان و ایفای نقشی است که غیر روحانی اقتدار و مرجعیت کافی برای آن کار ندارد.

روحانیت مسیحیت کاتولیک با اختیارات و اقتدار ویژه برای اجرای مناسکی همچون عشاء ربانی و بخشش کنه‌ها منافی از چنین تلقی‌ای از روحانیت است. در کاتولیسیم تقدیس عناصر عشاء ربانی تنها توسط کشیش می‌تواند صورت بگیرد و مؤمنان اقتدار چنین کاری را ندارند.

از این لحاظ روحانی کاتولیک ماهیت متمایزی از جامعه مؤمنان دارد و کاری را می‌تواند انجام دهد که دیگران از انجام آن عاجز هستند.

سلوک روحانیان کاتولیک هم متمایز از سلوک عامه مسیحیان کاتولیک است. روحانی کاتولیک حق ناهل ندارد و این به خاطر احتیاط از ارتباط جنسی است که خود دلالتی بر دوری از شرایط انسانی و نزدیکی به شرایط ما فوق طبیعی است، شرایطی که ارتباط جنسی - که ذاتاً دنیوی و مذموم است - جای خود را با تقدس و بیکی عوض می‌کند. پس روحانی کاتولیک به معنای تحت‌اللفظی روحانی در مقابل جسمانی است و لذا مشخصاً از عامه مؤمنان کاتولیک به معنایی باک‌تر و مزه‌تر است.

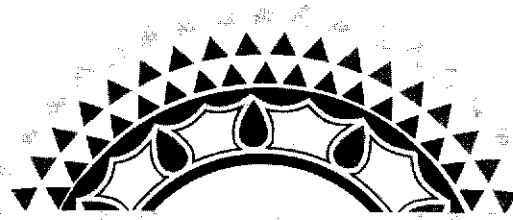
بودا نیز با چنین تلقی‌ای از تمایز اصناف مردم از حيث نمایل به زندگی اینی، سازمان‌دهی دو لایه‌ای را برای پیروان خود طراحی می‌کند. یک لایه مربوط به رهروان است، که از خانه بی‌خانگی می‌روند و در اقامت‌گاهی مشترک زندگی می‌کنند و نمایی یک شکل دارند، که اینها رهروان جدی و راسخ راه بودایی هستند. و دیگر پیش‌نشینانی که دوست‌دار این بودا هستند و علاوه بر رعایت مسایل اخلاقی به انجمن رهروان کمک می‌کنند ولی به بی‌خانگی نمی‌روند و رهرو محسوب نمی‌شوند (رجوع کنید به پاشانی ۱۳۶۸: ۲۶۳-۲۹۷). رهروان خود دارای سلسله مراتب مشخصی هستند و به کلی وقف زندگی دینی می‌شوند و تحت انضام دینی قرار گرفته و می‌بایست آداب دینی منظمی را به جای آورند. حال آنکه پیش‌نشینان یا دوست‌داران، با اینکه به این علاقه دارند ولی جدیت کامل را برای اتحاق به انجمن رهروان ندارند ولی خلوص و ارادت خود را با رعایت قواعد اخلاقی و کوش فرا دادن به تعلیم این و نیز کمک و صدقه به رهروان - که می‌توان آنها را روحانیت بودایی تلقی کرد - سلوک متمایزی از عامه بوداییان دارند و ماهیت ایشان هم از عامه بوداییان متمایز است در این مندانگی نیز روحانیون قشری متمایز از عامه مندیانی و با سلوک متفاوت و اختیارات ویژه هستند. روحانیان نقش ویژه‌ای در مناسک دارند و مناسک رسمی مثل تعمید و ازدواج بدون ایشان قابل اجرا نیست.

به این ترتیب جامعه مندانگی به صورت مشخصی به دو لایه تقسیم می‌شود، یکی لایه روحانیان که در صدر جامعه قرار دارند و یکی عامه مردم مندانگی که بری دین ورزی و حیات دینی خود وابسته به روحانیان و اقتدار ایشان برای انجام مناسک دینی هستند. روحانی مندانگی، رکن مناسک دینی، مفسر متون مقدس، عالم شرایع و نیز نماینده عالم نور در روی زمین است او همچون منکاهای عالم نور، موجودی نورانی است و وارث کشفی و رموز دیانت است.

## ۱- مراتب دینی در جامعه مندانگی

روحانیان مندانگی به طور مشخص گروهی ممتاز در جامعه مندانگی هستند. لازم است که در غائب مناسک دینی ایشان حضور داشته باشند و نقش ویژه‌ای را ایفا کنند، نقشی که تنها ایشان اقتدار ایفای آن را دارند.

به طور کلی واژه ناصورانی برای روحانیان و مندیین مندانگی به کار می‌رود. معنای لغوی این واژه به معنای کسی است که دارای دانش سری الهی است (رجوع کنید به ۲۰۰۱ Nasrai)، دانشی که مندیین با التزام به دیانت به آن نایل می‌شوند. بنابراین معنای روحانیت با ندین و راز آموزی قرابت می‌یابد، ندین و



یاریگر درخشانی) حک شده که این عبارت اشاره به صفت خدا به عنوان یاریگر دارد؛ موجودی نورانی به نام ملکا یاورزیوا نیز در ادبیات و باورهای مندایی وجود دارد اما عبارت یاورزیوا بدون قید کلمه ملکا، دلالت بر صفت خدا دارد و اگر عبارت ملکا در جلو این نام قرار گیرد اشاره به همان موجود نورانی خواهد داشت. حکاکتی کلمات در روی این انگشتر به صورت معکوس انجام شده و لذا این انگشتر می‌تواند همچون مهر به کار رود.

از میان این سه نشان، مرگنه و تاغا فقط در هنگام مناسک مورد استفاده قرار می‌گیرند، ولی انگشتر همیشه در دستان روحانیان قرار دارد. همان طور که گفته شد انجام مناسک دینی در آیین مندائی منوط به حضور روحانیان و ایفای نقشی ویژه در این مناسک است.

به طور مشخص حضور روحانی برای انجام تعמיד ضروری است. تعמיד را فقط روحانیان می‌توانند انجام دهند و مجری تعמיד باید حداقل درجه روحانیت رسمی -ترمیدا- را دارا باشد. حتی اگر لازم باشد که یک روحانی تعמיד شود این کار باید توسط روحانی دیگر انجام بگیرد و خود شخص نمی‌تواند رأساً اقدام کند. در واقع نقش روحانی در مناسک تنها اجرا و هدایت مناسک نیست، بلکه ایفای نقشی است که ناشی از مرجعیت و اقتدار روحانی است. اقتداری که تأثیر معنوی مناسک را به موقعیت روحانی تفویض می‌کند.

اما مناسک دیگری که حضور روحانیان در آن ضرورت دارد مناسک ازدواج است که حضور دو ترمیدا و یک گنزورا در آن لازم است. اصولاً عقد ازدواج فقط با حضور گنزورا بسته می‌شود. مگر اینکه عروس بیوه باشد که در این حالت یک ترمیدا که برای این کار در نظر گرفته شده، عقد را انجام می‌دهد، و عقد بیوه را نمی‌بایست گنزورا انجام دهد. ممکن است کسی که برای انجام عقد بیوه‌ها در نظر گرفته می‌شود یک یلوفاً باشد که با اجازه روحانیت اقدام به این کار می‌کند. اما برای مراسم تشییع جنازه و تدفین که آن هم از مناسک رسمی مندائیان است نمی‌بایست که روحانی حضور داشته باشد و حلالی‌ها مسؤول اجرای این مناسک هستند. طبق آداب مندائی شخص محتضر پیش از فوت می‌بایست که لباس رسمی دینی (رسته) را بپوشد و غسل شود، که این کار می‌تواند با پاشیدن آب روی محتضر صورت گیرد، و پس از آن هم آداب ویژه دیگری طی فرایندی منسکی برایش انجام می‌گیرد. تمام این مراسم همان طور که گفته شد باید توسط حلالی‌ها - و نه روحانیان رسمی - صورت بگیرد.

ذبح هم از جمله مناسکی است که برای انجام آن شخص باید حداقل از درجه حلالی باشد و افراد عادی نمی‌توانند آن را انجام دهند.

از جمله مناسک دیگری که حضور روحانی در آن ضرورت دارد مناسک مربوط به روحانی شدن است که همچون دروازه‌ای برای ورود به جرگه روحانیان و قرار گرفتن در سلسله مراتب روحانیت است. طی این مناسک که شخص داوطلب تبدیل به ترمیدا می‌شود، حضور ترمیدها و یا گنزورا ضروری است.

ضرورت حضور درجات متفاوت روحانیان در مناسک متفاوت نشان دهنده میزان تقدس و اهمیت هر یک از این مناسک است. به طوری که دیده شد گنزورا می‌بایست در مناسک عقد و ازدواج، حضور داشته باشد و برای تعמיד نیز حضور ترمیدا کافی است، هر چند منعی برای حضور گنزورا وجود ندارد. و در تشییع و تدفین جنازه هم اصولاً روحانیان نباید حضور داشته باشند. پس مناسکی هست که روحانیان کلاً نباید در آن حاضر شوند (تشییع جنازه و تدفین) و مناسکی هست که فقط رتبه‌های بالای روحانیان-یعنی گنزوراها- نباید در آن حضور داشته باشند (عقد بیوه) و نیز مناسکی که حضور رتبه‌های بالای روحانیان در آنها ضروری است (عقد ازدواج). و در کنار اینها مناسکی هم وجود دارد که درجه روحانیت در آن مطرح نیست ولی باید توسط روحانی (تعמיד) یا حلالی (ذبح) انجام گیرد. اگر ضرورت حضور روحانیان در مناسک را متناسب با تقدس آن

رازآموزی‌ای که غیر روحانی هم می‌تواند به آن نایل شود. اما روحانیان رسمی غیر از صفت ناصوری، امتیازات دیگری هم دارند و آن مربوط به مرجعیت و اقتدار ایشان برای انجام مناسک است.

روحانیان رسمی یا یک منسک رسمی به سلک روحانیت در می‌آیند و به این ترتیب از عامه مندائیان منفک می‌شوند. پایین‌ترین درجه روحانیت رسمی ترمیدا یا ترمیده است که به معنای شاگرد و دانشجو (معادل "تلمیذ" عربی؟) است. بعد از این رتبه گنزورا یا گنزورا قرار دارد که به معنای گنجور و صاحب گنج است. رتبه بعدی روحانیت ریشا اداماً یا "رئیس امت" است که در واقع منصبی اجتماعی بوده و ناظر بر رهبریت دینی است. اگر چه برای این رتبه افرادی چه در ایران و چه در عراق مطرح می‌شوند ولی ظاهراً اجماع عامی در این زمینه وجود ندارد. رتبه بعدی روحانیت هم رتبه ربانی است که به طریق اولی سال‌هاست که کسی به این مرحله نرسیده است.

امروزه در بین مندائیان ایران- و همین طور مندائیان عراق- تنها مناصب روحانی ترمیدا و گنزورا وجود دارد. در حال حاضر در ایران سه روحانی مندایی حضور دارند: یک گنزورا و دو ترمیدا. این روحانیان با یکدیگر قرابت خانوادگی دارند و اصولاً روحانیان معمولاً از خانواده‌های ویژه‌ای هستند. بین روحانیان رسمی و عامه منداییان یک لایه حد واسط وجود دارد که به ایشان حلالی می‌گویند. حلالی کسی است که اهل تدین است و به آداب و مناسک دینی آشنایی دارد و غالباً در مناسک در نقش یاور و شاهد یا همان اشکندا حاضر می‌شود. اگر حلالی دارای سواد خواندن و نوشتن مندائی باشد به او یلوفاً گفته می‌شود.

استفاده از لباس‌ها و یا نشان‌های ویژه برای تمایز روحانی‌ها از عامه مردم در همه ادیان مشاهده می‌شود. ردای کشیش‌های کاتولیک و رهروها- یا روحانی‌ها- در بودیسم، و عبا عامه در روحانیت اسلامی همه از این دست هستند. روحانیان مندائی هم به همین ترتیب با استفاده از نشانه‌هایی از عامه مندائیان متمایز می‌شوند. لباس رسمی روحانیان مندائی همان لباس دینی عامه مندائیان است که ایشان هم مثل بقیه، فقط در هنگام اجرای مناسک مراتب دینی در آیین مندائی آنها را به تن می‌کنند.

### مراتب دینی در آیین مندایی

روحانیت رسمی	گنزورا
Official priests	ترمیدا
متدینین آشنا به آداب	یلوفاً
Mandaeen believers who are Acquainted with religious rules.	حلالی
عوام	عامه مردم مندایی
Lay mandaeen	

اما علاوه بر این لباس، روحانیان از سه نشان دیگر هم استفاده می‌کنند. این سه نشان عبارتند از:

- ۱- مرگنه یا عصای روحانیان؛ که می‌بایست از جنس درخت زیتون باشد و برای این کار از شاخه باریک و بلندی -تقریباً به اندازه قامت شخص- استفاده می‌شود.
- ۲- طاغا: قطعه پارچه‌ای است که ابتدا به شکل لوله‌ای دوخته شده و سپس دو سر این لوله به هم متصل می‌شود. به این ترتیب لوله پارچه‌ای مدوری ایجاد می‌شود که روحانیان در حین اجرای مناسک روی سر و زیر دستارشان قرار می‌دهند.
- ۳- انگشترشوم یا ورزیوا: این انگشتر معمولاً از جنس طلا است و در انگشت کوچک دست راست روحانی قرار می‌گیرد و روی آن عبارت شوم یا ورزیوا (نام

منسک در نظر بگیریم، می‌توان میزان تقدس - یا نورانیت - مناسک مندائی را به این شکل مشخص کرد. بر این اساس مقدس‌ترین مناسک، مناسک عقد ازدواج است، و در مرحله بعد عقد بیوه‌ها است و در پایین‌ترین رتبه مناسک تشییع جنازه و تدفین است.

در این جا نیز کیهان‌شناسی مندائی متجلی می‌شود. این مناسک که می‌توان آنها را دارای درجات متفاوتی از تقدس دانست، غالباً مناسک‌گذار یا بحران زندگی<sup>(۶)</sup> هستند که مرتبط با گذار از یک مرحله زندگی به مرحله بعدی هستند مناسکی مثل ازدواج، انتصاب روحانیان و مرگ (رجوع کنید به ۱۹۹۶ Spencer Barnard) طی این مناسک موقعیت قبلی فرد تغییر کرده و به طور متناسب موقعیت کیهان‌شناختی وی نیز تغییر می‌کند. گذر از زندگی دنیوی به زندگی منظم روحانی، در واقع نشان دهنده گذر از موقعیت ناقصی (تر) به موقعیت قدسی (تر) است. با ورود شخص به جرگه روحانیان او به مقامی هم طراز ملکاه یا موجودات نورانی نایل می‌شود، که مقامی هم طراز با معلمین و انبیای مندائی است. به لحاظ کیهانی رتبه فرد در جغرافیای کیهانی از جهان میانی به موقعیت جهان نورانی یا آلمادنه‌ها تغییر می‌کند، روحانی اگر چه هنوز پایبند کالبد خاکی است ولی بیشتر ارتباط و نسبت را با عالم نور دارد تا عالم خاک. بنابراین این ارتقاء به عالم نور از مقدس‌ترین مناسک‌گذار است و به طور متناسب حضور روحانیان (حداقل ترمیدا) هم در آن ضروری است.

اما عقد ازدواج به لحاظ دیگری حایز تقدس است. ازدواج به هدف فرزند آوری و تداوم حیات است، و حیات و مصداق آن یعنی بارآوری، رکن دین مندائی است. دینی که نام خدایش هبی یا حیات است. در گزنا ریامین آمده است:

۸) آیا روزی بر ساحل دریا ایستاده‌اید؟ ۹) آیا دیده‌اید که ماهی‌ها چگونه زوج زوج شنا می‌کنند؟ ۱۰) آیا به کناره فرات بزرگ بر آمده‌اید؟ ۱۱) آیا بر درختان تأمل کرده‌اید که ایستاده‌اند و از کناره‌های رود آب می‌نوشند و میوه می‌دهند؟ ۱۲) پس چرا شما ثمر ندهید؟ ۱۳) آیا به رودهای خشک نگریسته‌اید که چگونه درختان در کنار آن می‌پژمرند و می‌میرند؟ ۱۴) چنانند دوشیزگانی که نام حیات / هبی / را یاد نمی‌کنند، و می‌میرند. ۱۵) مردانی که زنان را نخواهند و زنانی که مردان را نخواهند، به همین شکل می‌میرند ۱۶) و هنگامی که از اجسادشان خارج شوند به سمت تاریکی خواهند رفت. ۱۷) ای پاکانی که برگزیدمتان: برای پسرانتان همسر بگیرید. ۱۸) و همسر بگیرید برای دخترانتان. ۱۹) و ایمان آورید به پروردگارتان... به درستی که جهان رو به زوال است ۲۰) و مانند کسانی نباشید که از زندگی بیزارند و از گرمی شدن به واسطه آن، روی گردانند ۲۱) بار آورید، اگر می‌خواهید که به سمت نور برآید. (ترجمه عربی / گزنا ریامین: تسیح رابع - ص ۳۹-۴۰)

به این ترتیب مطابق با جهان بینی مندائی، ازدواج و بارآوری عملی مقدس است، و نشانه رغبت به حیات است، و بارآوری و ثمردهی شرط لازم برای حرکت به سوی نور است. هم از این لحاظ است که مناسکی که به هدف بارآوری و تداوم حیات صورت می‌گیرد منسکی مقدس و نورانی است که به طور متناسب حضور نورانی‌ترین و عالی‌ترین منصب روحانی - یعنی گزورا - را می‌طلبد تا عقد ازدواج به امر ارتباط جنسی بین زوجین هم مشروعیت می‌بخشد این به معنای پاک کردن امری ذاتاً ناپاک از خلال فرآیند منسکی سازی<sup>(۷)</sup> است. از این حیث چنین استحاله و جلوی سفیدی نیز به اقتدار معنوی و نورانی بالایی نیاز دارد که با حضور روحانی ارشد - گزورا - تأمین می‌شود.

اما عقد ازدواج بیوه از نورانیت کمتری برخوردار است. برای عقد ازدواج بیوه روحانی مندائی باید حضور داشته باشد ولی نه عالی‌ترین درجه روحانی، بلکه درجات پایین‌ترین روحانیان که همان ترمیداها هستند باید این عقد ازدواج را صورت دهند. عملاً یک ترمیدا و



یا در شرایطی یک بلوق، برای عقد ازدواج بیوه‌ها در نظر گرفته می‌شود. ازدواج بیوه هم به هر حال امری مقدس است و حضور روحانی را اقتضاء می‌کند. ولی گویا در اینجا نقصی وجود دارد که سزاوار نیست تا عالی‌ترین منصب روحانی، که درجه نورانیت بالایی دارد، این عقد را صورت دهد.

بیوه زنی است که از حالت طبیعی خارج شده و در جسم او آن طور که خدا خلق کرده نقصی پدید آمده است و نقص بدنی، آن طور که در ادامه خواهیم دید، باعث نزول مرتبه نورانیت و پاکی است. اصولاً مندائی‌ها می‌بایست که به لحاظ جسمی وضع طبیعی را حفظ کنند. موی‌ها را کوتاه نمی‌کنند، ختنه نمی‌کنند و کسی که نقصی یا اضافه‌ای در بدن داشته نمی‌تواند جزو روحانیان در آید. اما در زن بیوه نقصی حادث شده و این مرتبه دینی او را پایین‌تر می‌آورد و لذا روحانی ارشد - گنزوروا - شایسته است که از این موقعیت دوری کند.

همین منوط در مناسک تشییع جنازه و تدفین هم عمل می‌کند. میت، جسم فاقد روح یا نشماتا است. یعنی خاک بدون گوهر انسانی، خاک عنصری غیرنورانی و متعلق به تاریکی است. مرگ نیز در بخالف با حیات است. لذا روحانیان مندائی باید از مرگ و میت به دور باشند و پاک ماندن و نورانی ماندن ایشان اقتضای اجتناب از تاریکی و مرگ را دارد. به همین دلیل برای هیچ روحانی رسمی‌ای، نقشی در مناسک تشییع جنازه و تدفین در نظر گرفته نشده است. این نقش را حلالی‌ها انجام می‌دهند.

با شروح فوق مشخص می‌شود که چگونه برای روحانیت مندائی موقعیتی پاک‌تر، نورانی و مقدس‌تر از عامه تعریف می‌شود. موقعیتی که در مناسک دینی به طور نمادین بازنمایی شده و تثبیت می‌شود و گسستی مشخص بین روحانیان رسمی و عامه مردم از یک سو، و بین درجات مختلف روحانیان از سوی دیگر ایجاد می‌کند.

\*\*\*

شرایط احراز مراتب روحانیت، و نیز دین‌ورزی و سلوک دینی روحانیان به صورتی است که گسست روحانیت مندائی را از عامه مردم به طور مشخص تثبیت می‌کند. در واقع این شرایط و سلوک دینی به گونه‌ای است که، مطابق با جهان بینی مندائی، نورانیت و تقدس بیشتری را برای روحانیان مندائی تقریر کرده، و به طور نمادین انتطاع مرتبت روحانیان از عامه را نشان می‌دهد.

کسی که داوطلب روحانی شدن است، غیر از مهارت در خواندن متون دینی و توانایی اجرای مناسک و نیز شناخته شدن به تدین و پاکدامنی می‌بایست که شرایط دیگری هم داشته باشد که شرایط اکسایبی نیستند. از جمله می‌باید که به لحاظ نسبی، تا سه نسل قبل پدران شخص داوطلب با زنی بیوه ازدواج نکرده باشند. یعنی تا سه نسل قبل هیچیک از جده‌های وی پیش از ازدواج با احدادش بیوه نباشند و بدراثش از زنی به دنیا آمده باشند که پیش از ازدواج با پدرشان باکره بوده است.

همین طور نباید برص و پیسی (لکه‌های سفید روی پوست) و نیز نقصان و اضافه‌ای در اجزای بدن داشته باشد، و به طور مشخص نمی‌باید که در انگشتان یا با دستش انگشت اضافه داشته باشد و یا فاقد یک یا بعضی از انگشتان یا بخشی از آنها باشد، ختنه هم جزو نقصان بدنی محسوب می‌شود و نمی‌بایست که فرد ختنه کرده باشد. آزادی یا غیر ارادی بودن نقصان و اضافه‌ای بدنی و نیز برص و پیسی تفاوتی نمی‌کند و هر کس که چنین مشخصاتی داشت نمی‌تواند روحانی شود.

حتی حلالی‌ها هم که روحانی رسمی نیستند، برای اینکه حلالی تلقی شوند باید این شرایط را داشته باشند.

در اینجا هم تأکید بر سلامت نسبی و جسمی در واقع تأکید بر خلقت کامل و وضعیتی طبیعی است. یعنی وضعی که وضع طبیعی آفرینش تلقی می‌شود

نمی‌بایست از بدن عدول کرد. زن بیوه نقصان را وارد خون و نسب می‌کند و لکه‌های سفید برص نقصی در رنگ طبیعی پوست انسان هستند، و نقص و اضافه‌ای جسمی هم به همین ترتیب هستند، چه آزادی باشند و چه غیر آزادی. ملاک در اینجا وضع طبیعی آن طور که خدا خلق کرده است.

تأکید بر وضع طبیعی در ادب دیگری از آداب مندائی هم به وضوح قابل مشاهده است. مندائی‌ها نباید موهای سر و بدن خود را بزیند یا کوتاه کنند. البته می‌توان موهای زیر ناف را کوتاه یا زایل کرد. البته این امر امروزه فقط توسط برخی مندیین مندائی و عموماً افراد پیر سن و سال رعایت می‌شود و غالب مندائی‌ها آن را رعایت نمی‌کنند. اما برای روحانیان رعایت این امر ضروری است. و همان‌طور که گفته شد این موضوع هم در راستای نگهداری وضع طبیعی بدن است.

اما روحانیان می‌بایست که آداب دیگری را هم در زندگی روزمره‌شان رعایت کنند. آداب دیگری که برای عامه مندائیان در قالب امور اختیاری یا مستحب قرار می‌گیرند ولی رعایت آن برای روحانیان فرض است.

رعایت قواعد بکی و ناپاکی برای روحانیان بسیار آکید است و ایشان این را به جد رعایت می‌کنند. حتی مواردی که برای عامه پاک محسوب می‌شود برای روحانیان ناپاک است. مثلاً زن زانو بعد از ۳۰ روز از حیض در می‌آید و لمس او غسل و بکشی (حمامه) را واجب نمی‌کند، اما روحانیان تا زمانی که هنوز زن زانو بعمید نشده است او را لمس نمی‌کنند. همین‌طور روحانیان از هم سفره نشین با عامه مردم که معمولاً در رعایت آداب طهارت خیلی سخت‌گیر نیستند با دارند، مگر این که مطمئن باشند که آداب طهارت کاملاً رعایت شده است، که این هم امری است که همیشه مقدر نیست. لذا روحانیان عملاً و غالباً خود در تهیه غذا دخالت دارند و از غذاهای افراد دیگر اجتناب می‌کنند.

همین طور روحانیان حق ندارند که از حیوانی که توسط غیر روحانیان ذبح شده استفاده کنند، و روحانیان فقط می‌باید از ذبیحه خودشان یا یک روحانی دیگر استفاده کنند.

همین طور روحانیان می‌بایست برای تمام مصارف خوراکی خود حتماً از آب جاری رودخانه - بگردنا - استفاده کنند. غذای روحانیان می‌بایست که با بردنا تهیه شود، خمیر نان‌شان باید با بردنا تهیه شده باشد و حتی آب شرب‌شان باید از بردنا باشد. برای انجام مناسک و حمامه هم باید منحصر از بردنا استفاده کنند. این تقید به استفاده از بردنا خود علت دیگری است که باعث می‌شود روحانیان از غذاهای افراد دیگر نخورند و حتی نان روزانه‌شان را خودشان آماده کنند.

قبلاً اشاره شد که عامه مندائیان مجازند که برای حمامه از آب لوله‌کشی استفاده کنند و با تسامح، این آب جاری فرض می‌شود. برای حمامه هم ظرف یا تشتی را زیر آب شیر قرار می‌دهند و در حالی که شیر آب باز است، از آب درون ظرف به عنوان آب جاری برای حمامه استفاده می‌کنند. اما روحانیان باید برای تمام مناسک دینی‌شان صرفاً از بردنای واقعی یعنی آب رودخانه استفاده کنند، به همین علت خانه روحانیان غالباً در کنار رودخانه واقع است تا دسترسی ایشان به آب رودخانه راحت باشد. روحانیان برای مصرف روزانه‌شان آب را در دلمروف فلزی مخصوص برمی‌دارند و به منزل می‌برند.

البته امروزه آب رودخانه کارون به لحاظ بهداشتی آبی لوده است و کلاً کارون هیچگاه آبی زلال و شفاف ندارد و معمولاً آب آن تیره و گل‌آلود است. لذا برای مصرف شرب و تهیه غذا، آب را ابتدا می‌گذارند تا بماند و مواد قابل رسوب آب رسوب کند و سپس آن را می‌جوشانند و استفاده می‌کنند.

غیر از این، روحانیان مسلماً در مناسک عبادی خود نیز به انجام عبادات مستحبی نیز مبادرت می‌کنند و نیز در انجام آداب عبادی نیز با تأکید بیشتر رفتار می‌کنند.

مردم عادی و به ویژه مندائیان متدین در ایام عید به رعایت بعضی آداب مبادرت

می‌کنند که شبیه به آداب زندگی معمول روحانیان است. در این ایام مندانیان متدین نیز همچون روحانیان فقط از آب رودخانه می‌نوشند و غذایی را می‌خورند که برای تهیه‌اش از بردن استفاده شده است و رشامه خود را نیز با لب جاری رودخانه انجام می‌دهند. به این وسیله غم‌مندان مندانی حداقل در ایام عید که ایامی مبارک تلقی می‌شوند، شیوه دین‌ورزی کامل‌تری را که شبیه دین‌ورزی روحانیان است اتخاذ می‌کنند و به سطح نورانی‌تری ارتقاء می‌یابند. سطحی که همان سطح معمول دین‌ورزی روحانیان است.

رعایت ادائی که ذکر شد، مجموعاً تقیداتی را در ارتباطات و معاشرت روحانیان ایجاد می‌کند که نه تنها از جنبه نمادین، بلکه از حیث واقع‌نیز ایشان را از دیگر مردم جدا می‌کند، و ایشان را در موقعیتی "پاک‌تر" و "نورانی‌تر" از بقیه قرار می‌دهد.

تأکید بر آداب پاک، آداب خوراک و رعایت طهارت، همان‌گونه که قبلاً نشان داده شد، تأکیدی بر حفظ هویت گروهی و در واقع حفظ نمایز گروهی است. به این ترتیب روحانیان در موقعیتی قرار می‌گیرند که مشخصاً موقعیتی مقدس‌تر از بقیه است، موقعیتی که متناسب با اقتدار و مرجعیت دینی ایشان است.

نکته قابل ذکر دیگر محدودیت‌هایی است که این نحوه از سلوک برای روحانیان ایجاد می‌کند. ایشان نمی‌توانند از غذاهای دیگران بخورند و به طریق اولی از خوراک‌های فلفنی بازار می‌بایست که اجتناب کنند. برای سفر محدودیت‌هایی دارند و برای جین مسافرت باید آب رودخانه را برای مصرف به همراه ببرند و سعی کنند در نزدیکی آب جاری رودخانه قرار بگیرند و برای دسترسی به غذای پاک نیز با مشکلاتی مواجه می‌شوند. این امور باعث می‌شود که روحانیان حتی المقدور سفر نکنند و یا برای سفر تمهیدات خاصی را در نظر بگیرند.

تمام این امور زهدی را به زندگی روحانیان تحمیل می‌کند که خوزه‌ناخواه ایشان را از زندگی دنیوی و نقض‌های معمول زندگی دنیوی جدا می‌کند و انتظامی را بر زندگی ایشان بار می‌کند. انتظامی که مشابه آن را می‌توان در انواع زندگی رهبانی مشاهده کرد. روحانی مندانی رهبانی است که نه درون دیوارهای دیر بلکه توسط قواعد پاک و مهارت محصور شده است.

**۲- هجرت از تاریکی به نور: نگاهی به مناسک انتصاب روحانیان**  
با توضیحی که از موقعیت و وضعیت روحانیان در جامعه مندانی آورده شد، همان‌طور که می‌توان انتظار داشت روحانی شدن کار ساده‌ای نیست و گذار از لایه عام جامعه مندانی به لایه ممتاز روحانیت، حرکتی پیوسته نبوده و مشخصاً فرزند مناسکی ویژه‌ای در این بین وجود دارد.

اگر چه این مناسک برای امور مختلفی اجرا می‌شوند، ولی در همه آنها می‌توان شباهت‌های ساختاری‌ای را مشاهده کرد.

یکی از این شباهت‌ها، تأیید مناصب بالاتر است که بدون وجود این تأیید اصولاً صلاحیت فرد به رسمیت شناخته نمی‌شود و این تأیید صلاحیت، رفتاری متواضعانه نسبت به مناصب بالاتر را از جانب داوطلب ایجاد می‌کند. به طوری که نقش داوطلب اقتضای این تواضع و فرمانبرداری از مناصب بالاتر را دارد و امتناع از ایفای این نقش مناسکی در واقع به معنای منتهی شدن مناسک است. داوطلب نمی‌تواند در سلسله مراتبی که خود متفلا و مطیع آن نیست جایی برای خود دست و پا کند.

شباهت دیگر، ریاضت و سختی‌ای است که در هر مناسک پاکشایی<sup>(۸)</sup> که هدف آن ورود داوطلب به جرگه افراد ممتاز است، تعبیه شده است. سختی و ریاضتی به هدف ایجاد وفاداری گروهی، آموزش دانشی بسته به روی غیر، و یا ایجاد تجربه‌ای معیبر دهنده (رجوع کنید به ۲۰۰۰-۱۸۲ Bowie). با تعبیه این تمهیدات اتحاد را داوطلب به دست می‌آورد، چیزی ارزنده خواهد دانست و

موقعیت جدید خود را موقعیتی ماهیتاً متفاوت خواهد یافت که تغییری ماهوی در وی ایجاد کرده است.

این سختی‌ها و ریاضات بهایی است که فرد برای موقعیتی ممتاز باید بپردازد و بدون آنها بیم آن می‌رود که اهمیت و ارزش آنچه را یافته در نیابد.

پیوستن به جرگه افراد ممتاز همیشه فرآیندی مناسکی است. اگر چه ممکن است این مناسک در لافاه لزوم کسب صلاحیت، توانایی یا دانش پیچیده شود و به صورت امری منطبق با عقلانیت صوری نمایانده شود، اما مشروعیت یک موقعیت ممتاز اصولاً با گذر از خلال مناسکی ایجاد می‌شود که سختی‌هایی متناسب با امتیازات دارد.

مناسک انتصاب روحانیون هم در دین مندانی مناسکی است که علاوه بر احراز صلاحیت‌های غیر اکتسابی - مثل سلامت و کمال بدنی و پاکی نسبی- به آموزش‌های ویژه‌ای هم نیاز دارد.

آموزش‌هایی در ارتباط با شناخت و تسلط بر متون دینی و نیز شیوه اجرای مناسک و قوانین شرعی اما پایان این آموزش‌ها به معنای پایان کار نیست. لازم است که داوطلب پس از آمادگی در مناسک ویژه‌ای شرکت کند، مناسکی نسبتاً طولانی و پیچیده که طی آن تحول ماهوی داوطلب از شخصی عامی به شخصی روحانی صورت می‌گیرد.

به شخصی که برای منصب روحانیت و ترمینا شدن در نظر گرفته شده اشولیا گفته می‌شود

اشولیا می‌باید که نزد روحانیان - یا یک بلوفای خبره- به آموزش خط و زبان مندانی بی‌درزد و متون دینی به ویژه متونی را که مرتبط با مناسک دینی هستند به خوبی بیاموزد و بر آنها مسلط شود.

امروزه به علت قلت تعداد روحانیان ایران (تنها سه نفر) و نیاز به روحانی شدن داوطلب‌های جدید برای کمک به اجرای مناسک و امور دینی، و از طرف دیگر کمبود داوطلب‌های مصمم، اشولیاها با آموزش‌هایی در حد روان خوانی متون دینی و دانستن معنای آنها و شنایی با اجرای مناسک و آوردن مربوطه، برای ترمینا شدن پذیرفته می‌شوند. پس از اتمام آموزش و آمادگی اشولیاها برای روحانی شدن زمان اجرای مناسک روحانی شدن مشخص می‌شود.

برای انجام مناسک ماه‌های کرد سال در نظر گرفته می‌شود. زیرا در مرحله‌ای از مناسک لازم است که برای مدت ۶۰ روز اشولیا - که دیگر ترمینا محسوب می‌شود - روزی سه بار در آب جاری طمانه کند که مسلماً برای این کار لازم است که هوا وضعیت مناسبی داشته باشد.

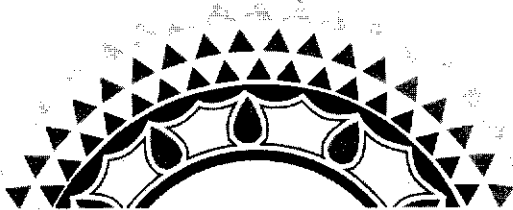
مناسک روحانی شدن همان‌طور که انتظار می‌رود همچون مناسک دیگر مندانی مناسکی نمادین با دلالت‌هایی به کیهان‌شناسی مندانی است.

برای انجام این مناسک حداقل حضور یک روحانی - ترمینا - یا یک کنزورا و چند ترمینا، و نیز حضور چند حلالی ضروری است.

\*\*\*

مناسک روحانی شدن و احراز منصب ترمیندانی در بعد از ظهر یک روز تسبیه آغاز می‌شود. نام این مناسک انزما د ناغا و به معنای تاجگذاری است. برای این مناسک محلی را در کنار رودخانه در نظر می‌گیرند و در این محوطه کلیه‌ای به نام اندرونا می‌سازند. اندرونا کلیه‌ای است مکعبی شکل که با استفاده از چند تیرک تثبیت ساخته می‌شود و در سقف آن هم چند تیر قرار می‌دهند و روی آن را با پارچه‌ای آبی رنگ می‌پوشانند. اندرونا فلوری ساخته می‌شود که در آن رو به سمت اوانتر-شمال - باشد.

قبل از انجام مناسک باید اشولیا دوباره تعمیمد شود، تمام افرادی هم که در این مناسک نقش دارند چه روحانی و چه حلالی می‌بایست تعمیمد شوند. فلروف مورد استفاده نیز تعمیمد می‌شوند و مواد خوراکی قابل شستشو را نیز طمانه می‌کنند.



مقرر بپردازد.

البته اگر در حین این ۶۰ روز به روزهای امپل که انجام مناسک در آن جایز نیست برخورد شده شود، این ایام جزو این ۶۰ روز محسوب نمی‌شوند. طی این ۶۰ روز روحانی جدید در هر براخه روزانه اشکندایش (شاهد) تعمیم می‌شود و در روز یکشنبه یک مراسم مسقتا به نام ربی‌اش (مربی‌اش) انجام می‌دهد که مناسکی به همراه ذبح آئینی کیوتر و صرف آئینی خوراکی‌های ویژه و قرائت بوته‌هایی مخصوص است که بعد از این، روحانی رسماً جزو جرگه روحانیان قرار می‌گیرد.

مناسک روحانی شدن، سختی و انتظام شدید و اقناع مردم برای مشروعیت، به همراه نمادگرایی حرکت از ظلمت به نور و طهارت کامل به هم می‌آمیزند تا منصبی روحانی در جایگاهی ممتاز به لحاظ دینی منصوب شود.

\*\*\*

بین روحانیان و مردم عامی در دین مندائی یک شکاف وجود دارد و اینان در یک پیوستار قرار نمی‌گیرند. ماهیت روحانیان ماهیتی نورانی است و هم‌طراز ملکاها یا موجودات نورانی قرار دارند. این ماهیت ویژه روحانیان است که به آنها اجازه می‌دهد بتوانند به منزله حاملان قدرتی الهی به تعمیم بپردازند و عقد ازدواج را ببندند، یعنی کارهایی را انجام دهند که مردم عادی هیچگاه قادر به انجام آن نیستند.

این شکاف حاکی از تفاوت ماهوی روحانی با مردم عادی است؛ بنابراین این هر چقدر هم مردم عادی متدین و مؤمن باشند، هر چقدر که نیکوکار و مخلص باشند نمی‌توانند به مرتبه یک روحانی برسند، چرا که اصولاً مردم عادی با روحانیان در یک پیوستار نیستند.

برای نیل به مقام روحانیت باید از یک شکاف گذر کرد، شکافی که گذر از آن به یک جهش نیاز دارد، جهشی کرکگوری<sup>(۹)</sup> که با تغییر ماهیت فردی همراه است.

گویا با اجرای مناسک انتصاب روحانیان نوعی جادو رخ می‌دهد، جادویی سفید که همچون کیمیا حاصل آن تغییری در ماهیت فردی است.

\*\*\*

به این ترتیب سطح طهارت برای انجام این مناسک ارتقاء پیدا می‌کند. سپس اشولیا به همراه دو اشکندا، دم در اندرونا بر روی کرسی‌هایی می‌نشینند و به فرمان ربی (مربی اشولیا) به خواندن کتاب سیدرا ادنشماتا مبادرت می‌کنند. بعد از قرائت کتاب، به همراه اشکندها وارد اندرونا می‌شود و به طور آئینی سؤال‌هایی از متون دینی و مناسک دینی از او می‌پرسند. در بیرون اندرونا به طور همزمان حداقل هفت دختر باکره نیز به دوختن و آماده کردن تاغا برای ترمیم‌های آینده مبادرت می‌کنند و این کار را تا غروب آفتاب ادامه می‌دهند و حداقل ۲۴ و حداکثر ۳۰ عدد تاغا درست می‌کنند. به این ترتیب برای تهیه تاغا که بخش مهمی از لباس آئینی روحانیان است، از دختران باکره‌ای استفاده می‌شود که به خاطر حیض ندیدن و باکرگی کاملاً پاک و بی‌نقص هستند.

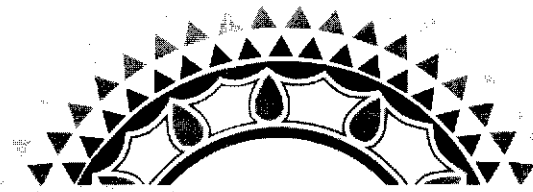
در صبح روز یکشنبه کلبه دیگری شبیه به اندرونا و در رو به روی آن ساخته می‌شود که در آن رو به جنوب است و لذا موقع ورود به آن شخص رو به شمال -اواثر- قرار می‌گیرد. سقف این کلبه دوم با پارچه‌ای سفید پوشانده می‌شود و کمی محکم‌تر از اندرونا ساخته می‌شود، چرا که مدت زمان بیشتری مورد استفاده قرار خواهد گرفت. به این کلبه دوم اشختنا گفته می‌شود.

با فرا رسیدن شب اشولیا و برگزار کنندگان باید در اندرونا تا صبح بیدار بمانند. آن طور که گفته می‌شود بیدار ماندن در شب بیش از هر چیز برای جلوگیری از احتلام است که وقوع آن تمام مراسم را باطل می‌کند.

صبح روز بعد که روز یکشنبه است، اشولیا به همراه گنزورا از اندرونا خارج می‌شوند و به طرف اشختنا می‌روند. قبل از ورود به اشختنا، اشولیا به همراه دو اشکندا مانند روز قبل دم در اشختنا بر کرسی‌هایی می‌نشینند و اشولیا از کتاب سیدرا ادنشماتا قرائت می‌کند، هنگام رسیدن به بوته‌های ویژه‌ای، انگشتر شوم یاور زیوا که انگشتر ویژه روحانیان است و نیز عصای مخصوص روحانیان به نام مرگنه به وی اهدا می‌شود. سپس اشولیا مجدداً تعمیم می‌شود و گنزورا کتاب گنزاریا را بالای سر او نگهداشته وارد اشختنا می‌شود و رسته‌اش را تعویض کرده و در همین هنگام تاغا نیز روی سرش و زیر دستار قرار می‌گیرد. از این زمان تا مدت یک هفته اشولیا گنزورا نباید که رسته را از تن خارج کنند و در تمام این مدت یک هفته ایشان در اشختنا به سر می‌برند و حداقل باید خورد و خوراک و خواب ایشان در اشختنا باشد و حتی اجازه خواب کامل هم ندارند. در این مدت هم برای جلوگیری از احتلام نمی‌بایست که بخوابند و فقط می‌توانند چرت‌های کوتاه بزنند. در طول این مدت اشولیا معمولاً مشغول مطالعات دینی است و باید در هر براخه بوته‌های اضافی را که برای براخه در ایام مختلف هفته در کتاب اینانی قید شده قرائت کند و قبل از هر براخه باید یک بار طماشه کند و بعد رشامه کند. بعد از این که در روز یکشنبه اشولیا و همراهانش وارد اشختنا شدند، اندرونا توسط حالالی‌ها تخریب می‌شود. حرکت از اندرونا با سقف آبی رنگ به اشختنا با سقف سفید به طور مشخص نمادی از حرکت به سوی نور است و دلالتی بر تغییر موقعیت داوطلب از موقعیت دنیوی به موقعیت قدسی و نورانی.

در تمام مدت یک هفته سکونت اشولیا و گنزورا در اشختنا، مردم در محوطه حضور دارند و شاهد انجام مناسک هستند و به این نحو این یک هفته نه نوعی انزوا و اعتکاف بلکه مناسکی در پیش روی مردم است. گویا می‌بایست که مشروعیت اقتدار آتی داوطلب به نوعی به تأیید وجدان جمعی مؤمنان نیز برسد. بعد از گذشت یک هفته در یکشنبه هفته بعد، اشولیا به عنوان تبرک و امتحان، روحانی همراه را تعمیم می‌دهد و از این زمان او دیگر یک روحانی رسمی تلقی می‌شود و در پایان اشختنا برچیده می‌شود.

اما هنوز این مناسک پایان نیافته است و از این روز اشولیا می‌باید به مدت ۶۰ روز مرحله بعدی مناسک را طی کند. این مرحله شامل ۶۰ روزی است که اشولیا -که حالا یک ترمیما است- می‌باید در شرایطی کاملاً پاک به عبادت و نیایش‌های



وصول این پیام به عالم نور به معنای قبول و تأیید این منصب از جانب عالم نور است.

پس از این ترمیما و اشکندا بر سر محتضر حاضر می‌شوند. تفاوتی ندارد که محتضر زن یا مرد باشد ولی می‌بایست که به محتضر لباس رسته پوشانده شده باشد و غسل او نیز انجام گرفته باشد.

ترمیما سه قطره از روغن را روی لب‌های محتضر می‌ریزد و لب‌هایش را با نام دینی (ملواشه) او مسح می‌کند. سپس در شیشه را با گل سرخ می‌بندد و به همراه قرائت بوته‌هایی آن را در جیب کوچکی که در زیر یقه سمت راست رسته تعبیه شده قرار می‌دهد (این جیب می‌بایست که در همه رسته‌ها تعبیه شود)، و سپس در این جیب دوخته می‌شود.

سپس اشکندا با دست راستش، دست راست محتضر را می‌گیرد و ترمیما هم دست خود را روی دست ایشان می‌گذارد. در این هنگام اشکندا بوته‌هایی می‌خواند و طی آن از محتضر درخواست می‌شود که این پیام را به اوامر برساند.

مراسم مشادخیا در همین جا خاتمه می‌یابد و اگر محتضر فوت کند، ترمیما دیگر یک گنزورا محسوب می‌شود و کفن و دفن میت نیز بر عهده ترمیمای داوطلب است. اما اگر محتضر فوت نکند روغن حاوی شیشه از جیب کوچک خارج می‌شود و روحانی با قرائت بوته انگرتا، آن را به آب جاری می‌سپرد.

گویا تبدیل شدن به گنزورا منوط به ثبت آن در عالم نور است و به این ترتیب منصب گنزورا در عالم نور که عالم حقیقی است درج می‌شود، و او دیگر کارگزار عالم نور تلقی می‌شود: کسی که حکم انتصابش از جانب عالم نور - و خدا - تأیید شده است. علی‌رغم این داعیه معنوی بزرگ، گنزورا دارای هیچ قدرت و اختیار دنیوی بر مردم نیست. او تنها مجری و مفسر شرع است و شرع مندائی امری است کاملاً ماورائی که بیش از توجه به وضع قوانینی برای مناسبات بین فردی، به برقراری مناسبات فردی با عالم نور توجه دارد.

وظیفه مندائی پاک ماندن از شائبه مادیت است که با اخلاق و مناسک ممکن می‌شود، و روحانی پرچمدار اجرای مناسک و الهام بخش اخلاق است. **پی نوشت‌ها:**

- 1-Charisma
- 2-Charismatic
- 3-Voodoo
- 4-Max weber

۵- به نظر می‌رسد که روحانیت شیعه از این حیث متفاوت از روحانیت سنی باشد. روحانیت شیعه نیز مانند روحانیت سنی دانشمند علوم درون دینی است، ولی با توجه به برخی آموزه‌ها، روایت‌ها و قرائت‌های شیعی، روحانیت شیعی از جانب امام معصوم نیابت دارد؛ و از آن رو که طبق آموزه‌های شیعی امام بر مؤمنان ولایت دارد، یعنی صاحب اختیار مؤمنان است، به این ترتیب روحانیت - یا حداقل برخی از روحانیان - به این اعتبار صاحب اختیار مؤمنان تلقی می‌شوند و به طور مشخص در سطحی بالاتر از مؤمنان عالی قرار می‌گیرند. این برداشت از روحانیت بیشتر به برداشتی از روحانیت نزدیک می‌شود که برای روحانیان هویتی مجزا و متمایز از عامه مؤمنان تعریف کرده و دیانت ایشان را گونه کامل‌تر دیانت قلمداد می‌کند.

- 6- Life crisis
- 7- Ritualiationz
- 8- Initidtion

۹- سورن کرکگور (۱۸۵۵-۱۸۱۳)، فیلسوف و متاله دانمارکی، به سه سپهر از هست بودن (وجود) قابل بود، سپهر استحسانی، اخلاقی و دینی. بین این سپهرها از نظر او فاصله بی‌نیایت است و پلی بین آنها وجود ندارد و برای گذر از سپهری به سپهر دیگر باید یک جهش صورت گیرد. (رجوع کنید به ورنو ۱۳۷۲: ۱۲۲-۱۲۵)



مناسک انتصاب روحانیان یا اتراضا اد تاغا که توصیف آن در بالا آمد، منسک اصلی در آمدن به جرگه روحانیان است، و به منزله دروازه ورود به درون روحانیت است. اما درون روحانیت هم سلسله مراتبی وجود دارد و مرتبه بعدی در این سلسله مراتب مرتبه گنزورا است. گنزورا در لغت به معنای صاحب گنج است. مقدس‌ترین کتاب دینی هم گنزوریا - گنج بزرگ - است و شامل علوم الهی است که مقدس‌ترین دانش قلمداد می‌شوند. پس گنزورا که صاحب گنج است بالاترین آگاهی را از این علوم الهی دارد. او مفسر و مبین شریعت است و صاحب نظر و دارای قدرت رأی (فتوا).

برای اینکه ترمیما به رتبه گنزورا ارتقاء یابد مناسکی وجود دارد که می‌بایست انجام بگیرد. اما این مناسک در قیاس با مناسک اتراضا اد تاغا موجزتر است.

در این جا هم به علت نبود نظام آموزشی منسجم برای روحانیان که خود ناشی از تعداد اندک ایشان در ایران است، آموزش‌ها و کسب مهارت‌های لازم به صورت غیر نظام‌مند صورت می‌گیرد. بعد از کسب صلاحیت برای این مقام و تأیید صلاحیت ترمیما توسط گنزورا، مناسکی به نام مشا دخیا به معنای روغن پاک، انجام می‌شود.

در مناسک مشا دخیا حضور گنزورا لازم نیست و ترمیما با یک اشکندا (یک حلالی به عنوان شاهد) به انجام این مناسک مبادرت می‌کند. ابتدا می‌بایست که فردی محتضر را که فردی متدین باشد - ترجیحاً حلالی - بیابند، و مرد یا زن بودن این محتضر هم فرقی ندارد.

سپس ترمیمای داوطلب و اشکندایش توسط روحانی دیگری تعمیم می‌شوند و رسته نو می‌پوشند. سپس ترمیما و اشکندا در مندی اصیل (که آب جاری دارد) طی مناسکی و انجام رهمی‌هایی (دعاهایی)، باید کنجد را برشته کرده یا خرما بکوبند و روغن آن را بگیرند. این روغن در شیشه کوچکی ریخته می‌شود و ترمیما بوته‌هایی را بر روی آن قرائت کرده و آنرا تبرک می‌کند. در این شیشه کوچک را هم با یک گل سرخ می‌بندند. این شیشه حاوی روغن حال تبدیل به یک انگرتا به معنای "پیام" شده است. پیام تبدیل یک ترمیما به یک گنزورا، که